



نخستین رابطه «فرهنگ» و «فرهنگستان»: بررسی واژه‌های مصوب فرهنگستان در فرهنگ نظام

بهروز محمودی بختیاری^۱
معصومه مهربابی^{۲*}

مقاله پژوهشی

چکیده

با توجه به اهمیت فرهنگ نظام و با لحاظ کردن جنبه‌های نوآورانه این فرهنگ در مطرح ساختن مصوبات فرهنگستان اول در مداخل فرهنگ، پرسش اصلی تحقیق حاضر این بود که چه معادلهایی از مصوبات فرهنگستان در این فرهنگ انتخاب و مطرح شده‌اند و چرا. مفروض اولیه این تحقیق این بود که تمام مصوبات فرهنگستان اول در مداخل فرهنگ نظام انعکاس داشته‌اند. روش‌شناسی پژوهش نیز روش مورد نظر این چارچوب یعنی روش کمی با استفاده از بسامدگیری رخداد واژه‌های مصوب فرهنگستان در فرهنگ نظام بوده است. اما نتایج تحلیل‌ها نشان داد که پربسامدترین مصوبات مطرح‌شده در این فرهنگ مربوط به حوزه‌های معنایی خاص (حوزه‌های اداری/دولتی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی/فرهنگی و در نهایت حقوقی) بوده است. به این ترتیب فرضیه تحقیق رد می‌شود و برای تبیین نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها در تحقیق به چارچوب نظری زبان‌شناسی اجتماعی تاریخی متوسل می‌شویم. این چارچوب تحلیلی نشان می‌دهد که اگرچه به نظر می‌رسد فرهنگ‌نویس ملاحظات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در فرهنگ‌نویسی در نظر نمی‌گیرد، اما در عمل این ملاحظات در شیوه نگارش مداخل انعکاس می‌یابد؛ به عبارت دیگر، اگرچه ذکر مصوبات فرهنگستان در فرهنگ‌ها باعث رواج و ماندگاری آنها می‌شود، اما در نهایت همه این مصوبات در فرهنگ‌ها نمی‌آیند و این متأثر از اوضاع اجتماعی و نیز جهت‌گیری‌های فردی فرهنگ‌نویس است. این تحقیق دست‌کم در نوع و مقیاس محدود خود و با استناد به داده‌های عینی نشان می‌دهد که چرا تمام مصوبات فرهنگستان‌ها اقبال کاربرد فراگیر نمی‌یابند و اقبال به واژه‌های نو در فرهنگ‌ها چگونه تحت تأثیر اوضاع اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ نظام، فرهنگستان اول، جامعه‌شناسی زبان تاریخی، فرهنگ، حوزه‌های معنایی

✉ mbakhtiari@ut.ac.ir

۱- دانشیار گروه هنرهای نمایشی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

✉ m.mehrabi@abru.ac.ir

۲- استادیار زبان‌شناسی، گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آیت

... بروجردی*

۱- مقدمه

فرهنگ‌نویسی برای فارسی سنت دیرپایی دارد و به قرن چهارم هجری بازمی‌گردد (محمودی بختیاری، ۱۳۹۹). در سنت فرهنگ‌نویسی در هندوستان آثاری چون فرهنگ قواس، دستورالافاضل، عمان المعانی، مفتاح الفضلا، شرف‌نامه منیری و مجمع‌العجم نگاشته شده‌اند (محمودی بختیاری، ۱۳۹۸). از این میان فرهنگی که به‌رغم اهمیتش مورد توجه چندانی قرار نگرفته است، فرهنگ نظام است که در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۸ در پنج جلد و در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است (داعی‌الاسلام، ۱۳۰۵) و مجدداً در سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ در تهران تجدید چاپ شده است (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲). یکی از جنبه‌های نوآورانه این فرهنگ این است که فرهنگ‌نویس مصوبات فرهنگستان اول را در مداخل فرهنگ نظام گنجانده است و به این شیوه به رواج برابر نهادها کمک کرده است. اما پرسش‌های اصلی در پژوهش حاضر این است که آیا تمام واژه‌های مصوب فرهنگستان در فرهنگ‌ها ثبت می‌شوند؟ اگر خیر، به چه دلیل؟ به این منظور، مجموعه پنج جلدی فرهنگ نظام مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گرفت و تمام واژه‌هایی که در تعریف آنها از عبارات "جدیدالحدوث، جدیدالوضع، جدیدالاستعمال، یا مصوب فرهنگستان" استفاده شده بود استخراج و بر مبنای حوزه‌های معنایی دسته‌بندی شدند. به منظور تحلیل داده‌های زبانی از روش کمی تعیین بسامد مدخل‌های واژگانی در هر حوزه معنایی استفاده شد که روش کمی چارچوب نظری جامعه‌شناسی زبان تاریخی است. در نهایت، با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر ایران در عصر نگارش فرهنگ نظام تبیین‌هایی برای پاسخ به پرسش‌های اصلی تحقیق ارائه داده شده است.

۲- پیشینه پژوهش

از آنجا که موضوع پژوهش حاضر بازنمود مصوبات فرهنگستان اول در فرهنگ نظام است شرح مختصری از تاریخچه فرهنگستان اول، بستر تاریخی شکل‌گیری آن، تبعات و دستاوردهای آن و نیز تاریخچه‌ای از نگارش فرهنگ نظام و پژوهش‌های به عمل آمده درباره آن لازم است. لازم به ذکر است که تحقیق در چنین موضوعی در فارسی برای اول بار است که به انجام رسیده است و نمی‌توان برای آن پیشینه‌ای متصور شد مگر نمونه‌هایی از محمودی بختیاری ۱۳۹۹ و ۱۳۹۸.

۲-۱- فرهنگ نظام

فرهنگ نظام نوشته سید محمدعلی داعی‌الاسلام (۱۳۳۰-۱۲۵۴) نویسنده، روزنامه‌نگار و مبلغ مذهبی است. او در اصفهان زحمات زیادی را برای مناظره با تبشیریان مسیحی متحمل شد و ریاست صفاخانه و نیز مجله اسلام (اولین مجله دینی ایران) را برعهده داشت. به دلیل مناظرات موفقیت‌آمیز او با مبشران مسیحی از

طرف مظفرالدین شاه، به داعی‌الاسلام ملقب شد. گزارش مباحثات آنان در مجله *الاسلام*، به مدیریت سید محمدعلی، منتشر می‌شد. او در سفری و در راه بازگشت از مکه، از طریق مصر به هندوستان رفت. او به دعوت ایرانیان مقیم بمبئی که از مباحثاتش با مسیحیان آگاه شده بودند، دو سال در آنجا ماند و به مناظره با مبلغان مسیحی ادامه داد. وی زبان اردو را فراگرفت و برای مقابله با تبلیغات ضداسلامی مبشران، جلسه‌ای با حضور مسلمانان علاقه‌مند تشکیل داد. اولین شماره *مجله دعوه الاسلام* به دو زبان فارسی و اردو منتشر گردید و از همان ابتدا توجه مسلمانان هند و سایر کشورهای اسلامی را جلب کرد. داعی‌الاسلام با معرفی کنسول ایران در بمبئی در دانشکده حیدرآباد دکن به تدریس ادبیات فارسی مشغول شد و در همان آغاز، برخی از زبان‌های باستانی از جمله پهلوی، اوستا و سنسکریت را نیز آموخت. حضور وی در هند و دانشگاه حیدرآباد دکن و نیز تأسیس انجمن *دعوه الاسلام* و انتشار مجله‌ای به همین نام در هند به دو زبان اردو و فارسی و همچنین مناظرات مداوم با مبشران اروپایی، نام او را در کشورهای اسلامی بر سر زبان‌ها انداخت. او دریافت که ایرانیان مقیم هند به فرهنگ جامعی به زبان فارسی نیاز دارند و برای برآوردن این نیاز تلاش کرد. به دستور عثمان علی شاه، پادشاه مسلمان دکن که به زبان فارسی هم علاقه‌مند بود، اداره فرهنگ نظام به ریاست داعی‌الاسلام تأسیس شد. در سال ۱۳۰۸ که وی به تهران آمد، جلد اول *فرهنگ نظام* را با خود آورد. داعی‌الاسلام بعد از چند ماه توقف در ایران، به حیدرآباد دکن برگشت و به کار تدریس در دانشگاه و تألیف *فرهنگ نظام* ادامه داد و بار دیگر در بحبوحه جنگ جهانی دوم در ۱۳۲۱ به ایران آمد. او این فرهنگ را پس از نوزده سال در پنج جلد به پایان رساند (یوسفدهی، ۱۳۹۲). او در بیان علت تألیف این فرهنگ می‌نویسد که فرهنگ‌نویسان قدیم و مقدم بر ایشان الفاظ شعری را در فرهنگ خود ثبت کرده‌اند و از آوردن الفاظ متداول در نثر و زبان روزمره صرف‌نظر کرده‌اند یا در تعریف آن نوشته‌اند "معروف" (صادقی، ۱۳۹۳: ۵۷). از امتیازات *فرهنگ نظام*، ضبط بسیاری از لغات متداول در شهرهای ایران است؛ او این لغات گویشی را *الفاظ ولایتی* می‌نامد. خصوصیت دیگر آن توجه نویسنده به اشتقاق کلمات فارسی است. در این اثر نویسنده از ذکر وجه اشتقاق‌های عامیانه فرهنگ‌نویسان قدیم دوری جسته و کوشیده است تا با استفاده از کتاب‌های لغت سنسکریت و اوستا و پهلوی، اشتقاق کلمات را مشخص کند، اما مآخذ خود را ذکر نکرده است. او با هر لغتی به دید انتقادی نگریسته تا کلمات تصحیف شده به فرهنگ راه نیابد. او همچنین از آوردن لغات زرد و پازند و واژه‌های مجعول دساتیری که در بعضی از فرهنگ‌های قدیم‌تر وجود دارد، خودداری کرده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این فرهنگ بروز بودن بر اساس تحول‌های زبانی است. وجود واژه‌های گفتاری (یا به قول فرهنگ *الفاظ تکلمی*) و الفاظ غربی و نیز مصوبات فرهنگستان تازه تأسیس شواهدی بر این ادعا هستند. داعی‌الاسلام برای بار دوم در ۱۳۲۱ به ایران آمد و درباره فارسی رایج و محلی تحقیقات عملی و میدانی انجام داده است. پس از چهار سال مجدداً به حیدرآباد برگشت و تا پایان عمر در آنجا به سر برد و سرانجام در ۲۶

آبان ۱۳۳۰ در ۷۵ سالگی درگذشت. موضوع پژوهش حاضر بررسی مداخلی از این فرهنگ است که در آنها به طور مستقیم یا تلویحی به مصوبات فرهنگستان اشاره شده است.

۲-۲- مختصری از تاریخچه فرهنگستان

فرهنگستان فارسی هشتاد سال پیش تأسیس شده است. تاریخ فرهنگستان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد که به نام‌های فرهنگستان اول، دوم و سوم موسومند. فرهنگستان اول که با نام فرهنگستان ایران معروف بود در سال ۱۳۱۴ به کوشش ذکاءالملک فروغی، نخست‌وزیر وقت، تأسیس و در سال ۱۳۲۲ با درگذشت آخرین رئیس آن، حسین سمعی تعطیل شد. عیسی صدیق و علی‌اکبر خان حکمت نیز از دیگر اعضای برجسته این فرهنگستان بودند. اما پنج ماه پیش از تشکیل این مجمع وزارت آموزش و پرورش انجمنی از محققان و دانشوران حوزه‌ها شاخه‌های مختلف را گرد هم آورد و آکادمی طبی اولین گروه تخصصی این مجمع بود. در همین مجمع نام فرهنگستان انتخاب شد. همچنین، انجمن لغت‌سازی پیش از مشروطه توسط ندیم‌السلطان - وزیر انطباعات - به شکل غیر رسمی شکل گرفت و واژه‌هایی نظیر "راه‌آهن" و "عجم" از دستاوردهای این مجمع است (روستایی، ۱۳۸۵).

در اساسنامه این مجمع انتخاب برابرنهادهایی برای واژه‌های طبی، خلق واژه‌های طبی مناسب، ایده‌های افراطی برای تغییر خط فارسی و زدودن آن از الفاظ عربی و جایگزینی آنها با واژه‌های مهجور فارسی از جمله موارد مطرح شده بود (دبیرمقدم، ۲۰۱۸: ۳۱۸). دستاورد طبیعی فرهنگستان اول نامه فرهنگستان بود که از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ به چاپ می‌رسید. صدیق در نامه چهارم فرهنگستان می‌نویسد نیاز بیش از تمایل عامل ایجادکننده و پیش‌برنده فرهنگستان اول بوده است و از ضرورت واژه‌گزینی برای اداره‌های جنگ و آموزش و پرورش نام می‌برد (همان: ۳۱۹). اساسنامه فرهنگستان اول شامل دوازده ماده بود که عبارتند از:

۱. کامل کردن فرهنگ لغت فارسی به منظور حفظ، توسعه و ترقی زبان فارسی
۲. انتخاب عناوین مناسب برای همه جنبه‌های زندگی با ارجحیت دادن به واژه‌های فارسی
۳. پالوده‌سازی فارسی از الفاظ بیگانه
۴. نگارش دستور و ارائه قواعد زبانی
۵. جمع‌آوری اصطلاحات تخصصی پیشه‌وران و صاحبان حرف و مشاغل
۶. جمع‌آوری واژه‌ها و عناوین از کتاب‌های کلاسیک و متون کهنه فارسی
۷. جمع‌آوری شعرها و ضرب‌المثل‌ها
۸. جمع‌آوری آثار کلاسیک و ترغیب به مطالعه و ترویج آنها
۹. تشویق عموم به مطالعه ادبیات کلاسیک
۱۰. تشویق شاعران و نویسندگان به خلق آثار نو
۱۱. تشویق محققان و مترجمان برای تصنیف و ترجمه کتاب‌های مفید فارسی

۱۲. مطالعه و بررسی شیوه‌های تغییر خط فارسی

پیش از شکل‌گیری فرهنگستان اول، تلاش‌های غیررسمی برای واژه‌گزینی وجود داشت که از سوی محققان میان‌رو و نائیرگذار پیشنهاد می‌شد. اما در مجموع در فرهنگستان اول تعداد ۱۷۰۰ واژه مصوب شد که به حوزه‌های مختلف ارتباط داشت. عدم وجود ثبات سیاسی که نتیجه اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم بود باعث شد که در ۱۳۲۰ فعالیت واژه‌گزینی و خلق واژه در فرهنگستان متوقف شود، اما اعضای آن به شور غیررسمی نامه فرهنگستان را تا ۱۳۲۲ منتشر کردند. علی رضوی‌زاده در *نصاب واژه‌های نو*، واژه‌های مصوب اولین فرهنگستان را تا پایان ۱۳۱۷ در سال ۱۳۱۸ گردآوری و ارائه کرده است (روستایی، ۱۳۸۵).

فرهنگستان دوم از ۱۳۴۹ تا پیروزی انقلاب به فعالیت ادامه داد و این نهاد با نام مطالعات فرهنگی با دستاورد ارائه سی هزار مورد معادل‌یابی به کار خود ادامه داد. فرهنگستان سوم از سال ۱۳۶۹ شروع بکار کرد که شامل دوازده کارگروه پژوهشی، هفت مجله، صد و پنجاه کتاب و دایره المعارف است؛ چنانکه تنها در گروه اصطلاح-شناسی و واژه‌گزینی پانزده هزار واژه در رشته‌های مختلف طرح و معرفی شده است (دبیرمقدم، ۲۰۱۸: ۳۲۵). در بخش بحث و نتیجه‌گیری و به هنگام بررسی بستر و زمینه‌های تاریخی-اجتماعی شکل‌گیری فرهنگستان اول و نقش آن در بازنمود واژه‌های مصوب آن در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر، بیشتر به فرهنگستان اول اشاره خواهد شد تا روشن شود چگونه پایه‌گذاران فرهنگستان اول در پاسخ به غلیان حس ناسیونالیستی رضاشاه چنین مجمعی را تشکیل دادند.

۳- چارچوب نظری

در سه دهه گذشته تحقیق در تاریخ زبان‌ها رواج یافته است و این نه تنها به این دلیل است که هرچه شت‌تحقیق در زبان‌شناسی گسترش یافته است، بلکه به این دلیل است که زبان‌شناسی تاریخی جنبه‌های جدیدی از تحلیل و تبیین زبان را می‌کاود. اولین فردی که به لحاظ نظری رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی تاریخی را معرفی کرد رومین (۱۹۸۲) بود که در کتابی با عنوان *زبان‌شناسی تاریخی اجتماعی؛ جایگاه و روش‌شناسی آن*^۱ به طرح چنین دیدگاه جدیدی پرداخت. او در این اثر به بررسی تنوع‌های زبانی در یک جامعه زبانی در برهه‌ای خاص از زمان و با در نظر گرفتن موقعیت تاریخی اجتماعی که بستر ظهور آن تنوع یا تاریخ بوده است می‌پردازد و معتقد است تکامل تدریجی نظام‌های زبانی اتفاق نمی‌افتد مگر در پیوند با موقعیت تاریخی و اجتماعی سخنگویان آن زبان (سیلوستر و هرماندز کامپوی، ۲۰۱۲: ۱). یکی از مهمترین دستاوردهای این شاخه از زبان‌شناسی فراهم آوردن بستر گفتگو میان تحقیق‌های زبانی در گذشته و حال است. اچینسن (۲۰۱۲: ۱۱) معتقد است که بعد در زمانی و هم‌زمانی مطالعات زبانی از طریق برخی پژوهش‌ها بهم می‌آمیزند و این در حالی است

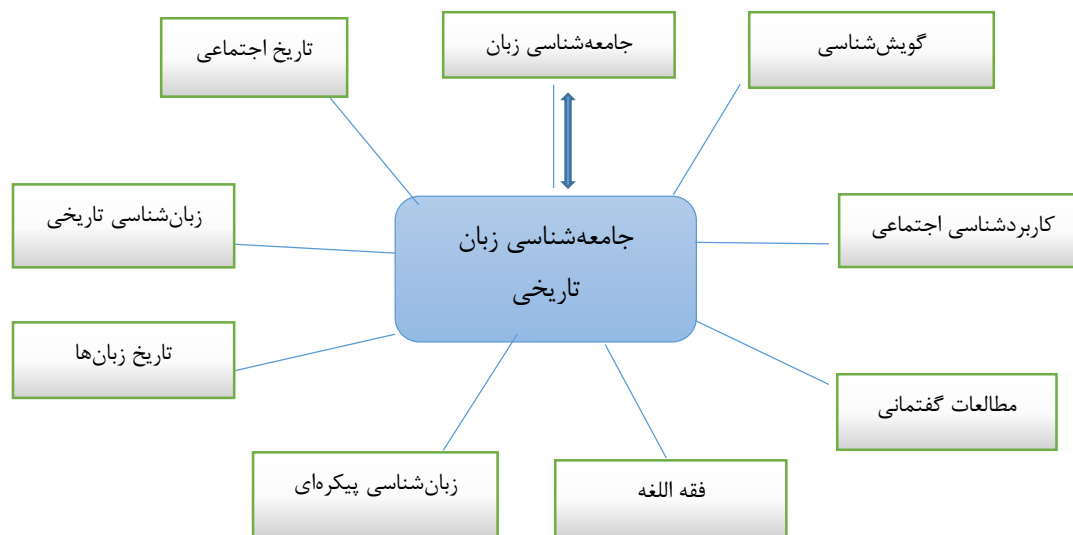
که پیشتر تصور می‌شد این دو جنبه ابعاد آشتی‌ناپذیر و ناسازگار با همدیگر چراکه هنوز تصور سوسوری بر این دسته از پژوهش‌ها سایه افکنده بود که تحقیق هم‌زمانی برش افقی تنه درخت زبانی خاص و تنها بررسی همان برش است و تحقیق در زمانی برشی عمودی و بررسی ویژگی‌های زبانی در زمان‌های مختلف است (سوسور، ۱۹۱۵). در حقیقت، تحقیق‌های در زمانی در قرن ۱۹ به این دلیل اهمیت و رواج داشتند که هیجان کشف نظم را ارضا و تأمین می‌کردند. اما در قرن بیستم علی‌رغم اینکه بیشتر پژوهش‌ها هم‌زمانی بودند افرادی نظیر رومین (۱۹۸۲)، میلروی (۱۹۹۲) و برگز (۲۰۰۵) با انجام پژوهش‌هایی زمینه درهم آمیختن مطالعات هم‌زمانی و در زمانی را در قالب جامعه‌شناسی زبان تاریخی فراهم آوردند. این‌گونه از پژوهش‌ها را به دو گونه می‌توان به انجام رساند:

الف) پژوهش‌های جامعه‌شناسی زبان تاریخی خرد^۱ که بر مبنای نظریه‌های مطرح در زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان به انجام می‌رسند. بنابراین، این دسته از پژوهش‌ها نظریه بنیاد^۲ هستند.

ب) پژوهش‌های جامعه‌شناسی زبان تاریخی کلان^۳ که در آنها به بازسازی دنیایی که در آن دنیای اجتماعی متون زبانی تولید شده‌اند، پرداخته می‌شود. در اینجا، اعتقاد بر این است که فرایندهای تاریخی اجتماعی خاص بر کاربرد زبان و تغییر آن تأثیر گذاشته است.

مفروض هر دو دسته از پژوهش‌های بالا این است که انسان‌ها در طول دوره مورد بحث ثابت و تغییر نیافته باقی مانده‌اند. پس این نوع از پژوهش‌ها تابع اصل وحدت^۴ بوده‌اند. نوالاین و رامولین-برانبرگ (۲۰۱۲: ۲۷) تصویری از ارتباط جامعه‌شناسی زبان تاریخی و دیگر حوزه‌های دانش نشان می‌دهند:

1. Micro- historical sociolinguistics
2. theory- oriented
3. Macro- historical sociolinguistics
4. uniformitarianism



شکل ۱: جامعه‌شناسی زبان تاریخی از منظر میان‌رشته‌ای (برگرفته از نوالین و رامولین-برانبرگ، ۲۰۱۲: ۲۷)

همان‌گونه که از نمودار بالا برمی‌آید، جامعه‌شناسی زبان تاریخی ارتباط میان زبان، جامعه و تاریخ است. این شاخه نوظهور در جامعه‌شناسی زبان وقتی به کار می‌آید که برای تبیین داده‌های زبانی صرفاً درون‌زبانی قادر به تبیین نباشند. در این صورت به جای تکیه بر شواهد درون‌زبانی به منظور تبیین چرایی وجود پدیده‌های زبانی از دلایل تاریخی برون‌زبانی که در دیگر رشته‌های مرتبط هم استفاده می‌شوند، بهره می‌گیریم. برخی از محققان این حوزه معتقدند که از آنجا که روش‌های جامعه‌شناسی زبان را باید به کار بست تا این‌گونه تحقیق‌ها به انجام برسند؛ پس حوزه مستقلی از دانش نیستند و دستاوردهای آنها صرفاً در حد حدس و گمانه‌زنی باقی می‌ماند و نه اینکه نتیجه‌گیری‌های متقن باشند. اما کسانی که به این‌گونه از پژوهش‌ها اهمیت و ارج می‌دهند معتقدند اینکه از با روش‌های موجود در جامعه‌شناسی زبان یا حتی تحلیل‌های تاریخی بتوان پاسخ برخی پرسش‌ها را بیرون کشید بهتر است تا اینکه پرسش‌ها به طور کلی بی‌پاسخ بمانند.

چارچوب پژوهش حاضر، جامعه‌شناسی زبان تاریخی کلان مورد نظر مک‌کل میلار (۲۰۱۲) است. همان‌طور که اشاره شد، از دهه ۱۳۴۰ بررسی جنبه‌های اجتماعی زبان رواج یافت که به دو شاخه خرد (مطالعه تنوعات زبانی بر مبنای فاکتورهای اجتماعی) و کلان (تأثیر اوضاع اجتماعی بر زبان) قابل تقسیم است. در شاخه دوم این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است که چگونه فرایندهای اجتماعی و تاریخی بر کاربرد و تغییر زبان اثربخشند. مک‌کال میلان (۲۰۱۲) بر این عقیده است که لحاظ کردن بافت اجتماعی در تحلیل کاربرد زبان اهمیت زیادی دارد، چنانچه از نظر دور نگه داشته شود و ارتباط این دو در نظر گرفته نشود در تحلیل زبانی به

اشتباه می‌افزیم. او نمونه‌ای از تأثیر تغییرات تاریخی اجتماعی بر تغییرات زبانی را از زبان انگلیسی ذکر می‌کند (همان: ۴۴):

در اوایل دوره انگلیسی مدرن، تمایل غالب تبدیل آوای <e a> به <i> (:)> بوده است. بررسی‌های تاریخی نشان داده است که جابجائی‌های جمعیتی به دلیل طاعون، جنگ‌های داخلی ادواری، مهاجرت اجتماعی به سوی شهرها به دلیل تمایل به شهرنشینی، از بین رفتن نظام فئودالیسم در اوایل دوره ندرن انگلیسی و اواخر میانه سبب تغییرات زبانی شده است. اما در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی ظاهر انسان نو^۱ به معنی فردی از طبقه متوسط که در حال بدست آوردن قدرت سیاسی و اقتصادی است قابل مشاهده است. انسان نو که از طبقه متوسط به حاکمیت رسیده است موجبات تغییرات زبانی را فراهم می‌آورد. علاوه بر این گمانه‌زنی‌ها در متون انتهای قرن هفدهم از گفتاردرمانگری سخن به میان می‌آید که معتقد است در قرن هفدهم دسته‌ای از زنان مقیم شرق لندن موسوم به گروه موپسآ بودند که به امور جنسی شهرت داشتند و وجه مشخص آنها تلفظ آوای <e a> بوده است. از آن به بعد افراد دارای موقعیت اجتماعی بالا از کاربرد این آوا اجتناب می‌کردند و آن را به <i> (:)> تغییر دادند.

علاوه بر این، عوامل اجتماعی بر نزاع میان تنوعات زبانی نیز مؤثر است. بسیاری از زبان‌ها در واقع گویش و بسیاری از گویش‌ها در واقع زبانند (مک‌کال میلان، ۲۰۰۵). نروژ، سوئد و دانمارک زبان‌های ملی متفاوتی دارند، اما گویشوران هر سه زبان بدون مشکل سخن همدیگر را می‌فهمند. اگرچه امروزه جدایی کشورهای اسکاندیناوی به سه کشور مسأله‌ای حل شده است، نروژ و سوئد از سال ۱۸۱۴ تا ۱۹۰۶ تحت حاکمیت پادشاهی واحد بوده‌اند و دانمارک و نروژ از دوران میانه تا ۱۸۱۴ کاملاً با هم متحد بوده‌اند. مثال دیگر گویش کانتونی در چین است که به رغم عدم وجود فهم متقابل بین گویشوران این گویش و چینی معیار، دو گویش متفاوت از زبان چینی لحاظ می‌شوند و نه دو زبان مجزا. دلیل اجتماعی در نظر گرفتن کانتونی به مثابه یک گویش از چینی وجود خط اندیشه نگار است که امکان استفاده گویشوران زبان‌های مختلف از نمادهای نوشتاری واحد را به دست می‌دهد.

همچنین، عوامل اجتماعی بر معیارسازی زبانی نیز مؤثر است؛ تمایل غالب بر این است که گویش دارای قدرت سیاسی-اجتماعی بیشتر به عنوان گویش معیار انتخاب شود. مثلاً گویش درباری در سده‌های میانه و آغازین

-
1. New man
 2. Mopsae

عصر مدرن به مثابه گویش معیار انتخاب شد. به‌علاوه تغییر ایدئولوژی (لزوم مدرن شدن ترکیه) منجر به تغییر خط ترکی شد.

در خصوص روش‌شناسی پژوهش‌ها در خصوص جامعه‌شناسی زبان تاریخی کلان، هرناندز کمپوی و شلینگ (۲۰۱۲) معتقدند که اولین وظیفه زبان‌شناس تاریخی این است که روال‌هایی کشف کند تا به وسیله آنها پژوهش به بازسازی زبان در بافت اجتماعی بینجامد. پیکره تحقیق در این نوع از پژوهش‌ها متون نوشتاری است و تهیه پیکره‌های زبانی مرتبط دارای اهمیت فراوان است. تأمین اعتبار تجربی این دسته از پژوهش‌ها وقتی با مشکل مواجه می‌شود که ماهیت تحقیق نوع خاصی از داده‌ها را می‌طلبد که دیگر موجود نیست، مثلاً تحقیق در حوزه واج‌شناسی مستلزم و نیازمند متون گفتاری است که در این نوع از تحقیق‌ها دیگر موجود نیستند.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- واژه‌های جدیدالوضع / واژه‌هایی که تازه وضع شده‌اند:

پیش‌آهنگ: حیوان بارکشی که جلوی قافله برای راهنمایی حیوانات دیگر می‌رود. ۲. کودکی که در مدرسه پیش‌آهنگی داخل است. لفظ مذکور به این معنی تازه در ایران وضع شد. (۱۳۶/۱)

ابلاغیه: اعلان رسمی دولت. این لفظ در این معنی جدیدالوضع است. (۱۵۷/۱)

اخطار: ۱. چیزی را به خاطر کسی آوردن. ۲. مطلب تازه اظهار نمودن. این معنی جدیدالوضع است. (۱۹۲/۱)

استنطاق: ۲. حاکم عدلیه یا نظمی از کسی در باب جرم و غیر آن سؤالات نماید. معنی دوم جدیدالوضع است. (۲۸۱/۱)

استهلاک: ۲. به تدریج ادا کردن قرض (این معنی جدیدالوضع است). (۲۸۳/۱)

اعتبار: ۳. اختیار مصارف پول معینی که به اداره یا شخصی داده می‌شود. این معنی جدیدالوضع است. (۳۳۵/۱)

امتیاز: ۲. به اجاره گرفتن چیزی از دولت برای مدت معینی. این معنی جدیدالوضع است. (۴۱۳/۱)

امیرلشکر: سردار کل لشکر یک حصه بزرگ مملکت. لفظ مذکور در این معنی تازه در ایران وضع شده. (۴۲۲/۱)

اورند: ۶. رود بزرگ و شطی که قابل کشتی رانی باشد. این معنی تازه در جغرافیای ایران وضع شده. (۴۸۹/۱)

۴-۲- واژه‌های جدیدالحدوث / تازه پیدا شده / محدث / تازه حادث شده

اختلاس: ۱. ربودن و گرفتن ۲. دزدیدن و تقلب کردن در مال دولت. این معنی جدیدالحدوث است. (۱۸۸/۱)

استیناف: مرافعه طی شده در عدلیه دولتی را دوباره در عدلیه بالاتر تجدید کردن. معنی دوم لفظ استیناف جدید است و در ایام مشروطه ایران پیدا شد سابقاً در ایران محکمه استیناف نبود. (۲۸۵/۱)

اشراف: ۲. مردمان مالدار بانفوذ که حقوق رنجبران را غصب کرده در عیش و عشرتند. لفظ مذکور جمع لفظ شریف است و معنی دوم لفظ (اشراف) تازه پیدا شده یعنی در جنگ بی‌المللی و حدوث حکومت بلشویک در همسایه ایران (۳۱۵/۱)

افتخاری: ۲. بدون مزد و مواجب کاری برای ملک و ملت کردن. این معنی تازه حادث است در زمان سلطنت مشروطه ایران پیدا شده است. (۳۵۳/۱)

اقتصاد: ۲. نام علم مخصوصی است که اهل اروپای جدید کشف و مرتب ساخته در مدارس خود تدریس می‌کنند و علم مذکور منشعب به شعب است مثل علم اقتصاد سیاسی و علم اقتصاد خانگی و غیر آنها علم مذکور در مشرق و در زبان فارسی نبوده اکنون ایرانیان دارند آن را ترجمه می‌کنند به زبان فارسی. علم اقتصاد موازنه دخل و خرج یک ملک و ملت را نشان می‌دهد. معنی دوم لفظ اقتصاد جدید الحدوث است. (۳۷۶/۱)

املاء: ۲. نوشتن به تلقین کسی. معنی دوم لفظ املاء جدید الحدوث است در تقلید طرز تعلیم جدید اروپا (که املا نویسی در آن لازم است) پیدا شد اما لفظ فرانسه دیکته هم بسیار استعمال می‌شود و یقین است لفظ فرانسوی مذکور (دیکته) مثل الفاظ دیگر آن زبان مهمان زبان فارسی است خواهد رفت و همان لفظ املا خواهد ماند. (۴۱۷/۱)

انتحار: خود را کشتن. خودکشی. استعمال لفظ مذکور جدید الحدوث است و در ایام مشروطه ایران پیدا شد. (۴۳۲/۱)

منقلب: ۲. دارای هیجان و نهضت ملیه. این معنی جدید الحدوث است. (۴۶۴/۱)

ایالت: ۲. آن حصه از ملک که دارای چندین شهر است و برای آن یک حاکم معین می‌شود. مقابل ولایت که در آن یک شهر است مثلاً ولایت اصفهان می‌گویند و ایالت خراسان چه در خراسان چندین شهر است مثل مشهد و سبزوار و شاه‌رود و غیر آنها. این معنی جدید الحدوث است. (۵۰۷/۱)

پرستیدن: ۲. به افراط دوست داشتن و قدر دان بودن. (تک) این معنی جدید الحدوث است و مأخوذ از معنی اول است. (۶۵/۲)

پانداز: ۴. یک تکه فرش یا یک صفحه مفتولی که دم در اطاق می‌اندازند تا داردیت ته کفش خود را با آن پاک کنند. این معنی جدید الحدوث است. (۴/۲)

پیچه: ۴. نقاب ساخته از موی اسب که زندهای ایران بر رو بندند. این معنی جدید الحدوث است. (۱۴۳/۲)

پیش‌آهنگ: ۲. کودکی که در مؤسسه پیش‌آهنگی داخل است. این معنی برای لفظ مذکور تازه پیدا شده است. (۱۵۳/۲)

تاجر: ۲. کسی که خرید و فروش کلی می‌کند و خرید و فروش کننده جزئی را کاسب می‌گویند. معنی دوم محدث در فارسی (۱۷۷/۲)

تأمین آتیه: اندوخته برای زندگی آینده نهادن و پیش بینی برای معاش زندگی آتیه کردن. این لفظ تازه در ایران پیدا شده است. (۱۹۰/۲)

تأمینات: نام اداره ایست در نظمی که به توسط اشخاص مخفی تقصیرات قانونی را کشف می کند. این لفظ در فارسی تازه پیدا شده. (۱۹۰/۲)

تبختن: ۲. با تکبر و نخوت راه رفتن. این معنی محدث در فارسی است. (۱۹۵/۲)

تجرید: ۲. گوشه نشین شدن و از مردم دوری گزیدن. این معنی مستحدث در فارسی است. (۲۰۸/۲)

تحریر: ۳. نوشتن و کتابت کردن - با لفظ کردن و نمودن استعمال می شود. ۴. خطوطی که نقاش دور تصویر می کشد. ۵. پیچیدن صدای آوازه خوان که از اصول موسیقی است. معانی سوم و چهارم و پنجم مستحدث در فارسی است. (۲۱۲/۲)

تخصیص: ۲. مهارت تام در یک علم یا صنعت. این معنی بعد از مشروطه شدن سلطنت ایران پیدا شده (۲۲۰/۲)

ترجمان: ۲. تاوان و کفاره تقصیر. این معنی محدث در فارسی است. (۲۳۳/۲)

تشنج: ۲. لرزه بدن. این معنی در عربی نیست و در فارسی حادث شده. (۲۵۹/۲)

تطاول: ۲. بیداد و جور. این معنی در عربی نیست و محدث در فارسی است. (۲۶۵/۲)

تعارف: ۲. تحفه و هدیه که به کسی داده می شود. ۳. احوال پرسی کردن از یکدیگر. ۴. تکلف و اسباب ضیافت فراهم کردن. ۵. کسی را به مهمانی یا گرفتن چیزی خواندن. معنی دوم و سوم و چهارم و پنجم محدث در فارسی است و در عربی نیست. (۲۶۶/۲)

تعلیق: ۲. بیکار گذاشتن رئیس یک اداره یکی از مستخدمان اداره را به گمان تقصیری تا بعد از تحقیقات و محاکمه بری شود یا مجازات یابد. در ایام تعلیق به مستخدم حقوق داده نمی شود. این معنی جدید الحدوث در فارسی است. (۲۷۱/۲)

تقاعد: ۱. از کردن کاری بازنشستن. ۲. ختم شدن ایام خدمت یک مستخدم دولت. این معنی مأخوذ از معنی اول و جدید الحدوث در فارسی است در ایام مشروطه ایران. (۲۸۲/۲)

تقدیر: ۱. اندازه و قدر چیزی را گرفتن. ۲. قدر کار نیک کسی را دانستن و تعریف از او کردن. این معنی جدید الحدوث در فارسی است و مأخوذ از معنی اول است. (۲۸۳/۲)

تنزیل: ۳. برای پول قرض داده اضافه گرفتن که در اسلام حرام و نام دیگرش ربا است. این معنی محدث در فارسی است. (۳۱۳/۲)

توصیه: ۲. سفارش کسی را برای کاری کردن. این معنی جدید الحدوث در فارسی است. (۳۳۴/۲)

توقیف: ۲. گرفتن دولت کسی را به اتهام تقصیر قانونی. این معنی جدید الحدوث در فارسی است و استعمالش از سال ۱۳۲۴ هـ. به این طرف است. (۳۳۵/۲)

- جبهه:** ۲. صف اول در میدان جنگ. این معنی مخصوص فارسی و جدید الحدوث است. (۳۷۷/۲)
- جراثیم:** ۲. کرم های ذره بینی که نام فرنگیش میکروب است. این معنی جدید الحدوث است. اول مصریها استعمال کردند و بعد ایرانیها و هندی ها (۳۸۱/۲)
- جرثوم:** ۲. کرم ذره بینی که نام فرنگیش میکروب است. این معنی جدید الحدوث در عربی و فارسی است. جمع آن جراثیم است. (۳۸۲/۲)
- جریده:** ۳. دفتر نوشته و روزنامه. این معنی در عربی و فارسی محدث است. (۳۸۵/۲)
- حزب:** ۲. دسته سیاسی از مردم بامرام و اصول و قواعد. این معنی جدید الحدوث در عربی و فارسی است. (۵۰۵/۲)
- حقوق:** ۲. قوانین ملکی. این معنی جدید الحدوث در فارسی است. ۳. مزدی که نوکر ماهانه از ارباب خود می گیرد که نام دیگرش مواجب است. این معنی هم تازه در فارسی پیدا شده. (۵۱۵/۲)
- پا:** ۹. مقیاسی است که یک سوم یارد (yard) و دوازده اینچ (inch) است. این لفظ معنی تحت اللفظی و مأخوذ از زبان انگلیسی (foot) و جدید الحدوث است. (۳/۲)

۴-۳- واژه‌های دارای معانی جدید/ جدیده:

- استعمار:** ۲. مهاجرت به جایی کرده آنجا را وطن خود ساختن. معنی دوم لفظ مذکور از معانی جدیده است که علمای عرب (مصر) برای لفظ کالونیزیشن فرنگی که در تمدن جدید بسیار استعمال می شود جعل کردند و علمای ایران از عرب تقلید کرده به همان معنی در فارسی استعمال نمودند. (۲۷۲/۱)
- استقلال:** ۳. آزاد بودن مملکتی از حکومت اجنبی. معنی سوم لفظ استقلال جدید است. ادبای عرب در همین عصر ما آن لفظ را برای حکومت آزاد وضع کردند و نویسندگان ایران تقلید نمودند. (۲۷۷/۱)
- اشغال:** ۲. توقف لشکر یک دولت اجنبی در ولایتی. معنی دوم لفظ اشغال جدید است و در ایام مشروطه ایران پیدا شده اول در جراید و بعد در تکلم آمد. (۳۱۶/۱)
- اعدام:** ۲. مقصری را کشتن. معنی دوم لفظ مذکور از معانی جدیده ایام مشروطه ایران است. (۳۳۹/۱)
- انتخاب:** ۲. وکلا و نمایندگان برای مجلس شورای ملی تعیین کردن. معنی دوم جدید و مأخوذ از اول است. (۴۳۲/۱)
- تبعید:** ۲. کسی را از وطنش بیرون کردن به جهت جرم سیاسی و غیر آن. معنی دوم برای لفظ تبعید جدید است و بعد از انعقاد سلطنت مشروطه در ایران پیدا شد. (۲۰۱/۲)
- فقره:** ۳. بخشی از نثر که مطلب مخصوصی ادا کند. این معنی در عربی و فارسی مأخوذ از معنی دوم و جدید است. (۶۲/۴)

۴-۴- الفاظ جدید:

امنیه: اداره ای از دولت که دارای افراد لشکری است برای امن ساختن و مامون داشتن راهها و غیر آنها. لفظ مذکور از الفاظ جدید ایام مشروطه ایران است. (۴۲۰/۱)

۴-۵- واژه‌های اخیراً استعمال شده / جدیدالاستعمال:

اعزام: فرستادن. لفظ مذکور اخیراً در ایران استعمال شده و در عربی مستعمل نیست. (۳۴۱/۱)

تحصیل‌دار: نوکر مخصوص اداره مالیه که مالیات وصول می‌کند. این لفظ جدید الاستعمال است و در زمان مشروطه ایران پیدا شده (۲۱۴/۲)

تزریق: داخل کردن دوی مایع در گوشت یا رگ بدن به واسطه آب دزدک. استعمال این لفظ در فارسی جدید است و بعد از مشروطه ایران پیدا شده. (۲۴۹/۲)

تسریع: شتاب کردن و به شتاب آوردن. این لفظ در عربی استعمال نشده و ایرانیها هم چند سالی است که این لفظ را استعمال می‌کنند. (۲۵۲/۲)

واژه‌هایی که جعل تازه ایرانیان هستند:

متنفذ: با نفوذ و مطاع - این لفظ در عربی از ماده نفوذ استعمال نشده و جعل تازه ایرانیان است. (۳۱۴/۲)

۴-۶- وام‌واژه‌هایی که فرهنگستان معادل‌هایی برای آنها به دست داده است و در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند:

کاروان شادی: جشن بزرگ که در آن دسته‌ها راه می‌افتند و هر دسته لباس مخصوص دارد و کارهای مخصوص برای تفریح مردم می‌کند در شهر گردش می‌کنند و بازی‌ها انجام می‌دهند. این لفظ در ایام سلطنت پهلوی پیدا شده و کاروان شادی در جشن تولد اعلی حضرت در تهران راه می‌افتد ترجمه کارنیوال فرانسوی است و در ابتدا همان کارنیوال می‌گفتند و حالا دو سال است که کاروان شادی شده. (۱۷۰/۴)

کمیساریا: شعبه اداره نظمی در محله ای. این لفظ فرانسوی است و فرهنگستان به جای آن لفظ کلانتری را وضع کرده. (۲۹۹/۴)

کمیسر: رئیس شعبه اداره نظمی در محله ای. این لفظ فرانسوی است و فرهنگستان به جای آن لفظ کلانتر را وضع کرده (۲۹۹/۴)

کنترل: ضبط و تصرف و در قبضه داشتن. این لفظ فرانسوی است و فرهنگستان به جای آن بازدید را وضع کرده است. (۳۰۲/۴)

کارتون - کارتون: مقوای جلد دوسیه و غیر آن. این لفظ فرانسوی است و به معنی مطلق مقوا. فرهنگستان به جای آن لفظ جزوه دان را وضع کرده. (۱۶۹/۴)

لیسانس: تصدیق نامه مدارس عالییه. این لفظ فرانسوی است و به جای آن فرهنگستان لفظ پروانه را وضع کرده. (۵۱۵/۴)

۷-۴. واژه‌هایی که فرهنگستان برابرنهادهایی برای آنها به دست داده است و در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند:

الف) واژه‌های عام:

فرهنگستان: در پهلوی فرهنگستان به معنی مدرسه بوده. برای وزارت معارف لفظ فرهنگ هم مثل دبیر و دبستان کارآمد است که از آن هم الفاظ جدید لازم بسازد. چنانچه فرهنگستان برای مجلس وضع لغت ساخته شد. (۴۶/۴)

فرستاده: ۲. مالی که از ملک بیرون فرستاده می‌شود. این معنی وضع جدید فرهنگستان ایران است. (۳۱/۴)
فقرات: فرهنگستان به جای ستون فقرات تیره پشت را وضع کرده. (۶۲/۴)

فلاحیه: نام قصبه ایست در خوزستان ایران در جنوب اهواز. چون نام قدیمش شادگان بوده فرهنگستان همان را مجدداً وضع و فلاحیه را منسوخ کرده. (۶۴/۴)

قبض: ۳. نوشته‌ی که کسی در رسیدن چیزی به خودش می‌دهد و آن را قبض الواصل و قبض الوصول و قبض رسید هم گویند. فرهنگستان به جای آن لفظ پهل را وضع کرده. (۱۰۰/۴)

حق‌القدم: مزدی که به طیب و جز آن برای آمدن برای انجام کاری دهند. فرهنگستان به جای حق‌القدم لفظ مزد را وضع کرده. (۱۰۶/۴)

قراجه داغ: نام بلوکی است در آذربایجان ایران. « ارسباران بخشی است در شمال آذربایجان که شعبه‌های رود ارس از آنجا جاری شده به ارس می‌ریزند. چون نام قدیمی این قسمت که ارسباران بوده به تدریج فراموش شده بود و آن را قراجه داغ می‌گفتند فرهنگستان مقرر داشت که از نو به همان نام ارسباران نامیده شود. » (۱۰۸/۴)

قشر: پوست درخت و حیوان و جز آن و پرده چیزی خلقی باشد یا عارضی و هر چه پوشیدنی باشد. معنی پوشیدنی در تکلم نیست. قشور جمع است. فرهنگستان به جای لفظ قشر پوسته را وضع کرده. (۱۲۰/۴)

کارآگاه: ۲. پلیس مخفی. این معنی را تازه فرهنگستان وضع کرده. (۱۶۷/۴)

کارکنان: ۲. مجموع اعضاء یک اداره که سابقاً پرسنل گفته می‌شد. این معنی وضع فرهنگستان است. (۱۶۸/۴)
کارگذاری: مؤسسه‌هایی است که معامله‌های افراد را بر عهده گرفته برای خرید و فروش خانه یا سایر راهنمایی‌ها مزدی گرفته و کاری انجام می‌دهد. فرهنگستان ایران. (۱۶۸/۴)

کارگر: ۱. کسی که کاری انجام دهد. ۲. اهل کشت و پیشه و مزدور. برای کارگر با آلات و افزار فرهنگستان لفظ افزارمند را وضع کرده. (۱۶۸/۴)

کارگزین: رئیس کارگزینی (از کاردگزين) اداره ایست که در وزارت خارجه به کار اعضا رسیدگی کرده شغل آنها را معین و تغییر مأموریت آنها را مطابق اطلاعات و احتیاج و شایستگی هر یک تعیین می‌نماید و سابقاً استخدام و پرسنل نامیده می‌شد. فرهنگستان (۱۶۸/۴)

کاسب: ۱. جمع کننده و طلب کننده و حاصل کننده. ۲. کسی که با صنعت یا خرید و فروش روزی تحصیل می‌کند. فرهنگستان به جای کاسب پیشه ور را وضع کرده. (۱۷۳/۴)

کخال: طبیب چشم. فرهنگستان به جاب ان چشم پزشک را وضع کرده (۲۱۳/۴)

کسب و کسبه: ... فرهنگستان به جای کاسب پیشه ور را وضع کرده (۲۴۳/۴)

کسر: ۵. کم کردن و شدن از چیز مثل کسر کردن حقوق مستخدمین برای معارف با لفظ کردن و شدن و آوردن استعمال می‌شود. فرهنگستان به جای کسر در این معنی کم بود را وضع کرده. (۲۴۴/۴)

کشیک: پاسبانی با لفظ کشیدن استعمال می‌شود. در ترکی به معنی پاسبان هم هست و کشیکچی که در فارسی هم استعمال می‌شود به معنی پاسبان است. فرهنگستان نگاهبانی را به جای کشیک و نگاه بان را به جای کشیکچی وضع کرده است. (۲۵۶/۴)

کلانتری: فرهنگستان بجای اداره پلیس نظمی لفظ کلانتری را وضع کرده و به جای کمیسر کلانتر و به جای کمیساریا کلانتری. (۲۷۰/۴)

کلیم: کسی که از امت موسی باشد که الفاظ دیگرش یهود و یهودی و جهود است. این لفظ به این معنی جدید است. (۲۸۹/۴)

کم بود: کمی در چیزی. فرهنگستان لفظ کم بود را به جای لفظ کسر وضع کرده. (۲۸۹/۴)

گذاشتن گزاره: لفظ گزارش را فرهنگستان به جای لفظ راپورت وضع کرده. (۳۶۱/۴)

گذرنامه: نوشته‌ی اجازه‌ی مسافرت به خارج از ملک از طرف دولت که لفظ دیگرش تذکره است. فرهنگستان این معنی را وضع کرده. (۳۶۳/۴)

گشتی: دسته‌ای از نگاهبانان که باید مسافت معینی را نگاهبانی کنند و پیوسته در آن مسافت حرکت می‌کنند این کلمه به جای (partauille) فرانسه اختیار شده است. فرهنگستان. (۳۹۸/۴)

گردش خون: حرکت کردن خون در بدن جاندار. فرهنگستان این لفظ را بجای دوران دم وضع کرده. (۳۹۹/۴)

کارتن _ کارتون: مقوای جلد دوسیه و غیر آن. این لفظ فرانسوی است و به معنی مطلق مقوا. فرهنگستان به جای آن لفظ جزوه دان را وضع کرده. (۱۶۹/۴)

لیسانس: تصدیق‌نامه‌ی مدارس عالی. این لفظ فرانسوی است و به جای آن فرهنگستان لفظ پروانه را وضع کرده. (۵۱۵/۴)

مازاد: آنچه زیاد آمده باشد و زیادتی. فرهنگستان به جای آن فزونی را وضع کرده (۴/۵)

- مانده:** تفاوت جمع دریافتی و پرداختی یک تجارتخانه. ماندهٔ بدهکار هنگامی است که دریافتی بیش از پرداختی باشد و ماندهٔ بستانکار هنگامی که پرداختی بر دریافتی فزونی دارد. فرهنگستان. (۲۲/۵)
- ماه‌یچه:** الف) تکهٔ گوشت دارای عصب و رباط که عربی‌ش عضله است و لفظ دیگرش ماهی. اگرچه این لفظ در تکلم بوده لیکن در کتب و علم طب عضله استعمال می‌کردند و اکنون فرهنگستان ایران لفظ ماهیچه را عام و عضله را متروک قرار داده. (۲۷/۵)
- مایه:** ۷. فرهنگستان این لفظ (مایه) را به جای (vaccin) اختیار نموده و آن چیزی است که برای جلوگیری از بیماریها در بدن و خون اشخاص داخل می‌کنند. (۲۹/۵)
- متصدی:** کاری را به دست گیرنده. فرهنگستان به جای متصدی کار دستی هنرپیشه را وضع کرده. (۴۷/۵)
- محال:** ۲. حواله داده شده. محال علیه کسی که چیزی به او حواله داده شده. فرهنگستان بجای آن برات گیر را وضع کرده. (۷۱)
- محبس:** زندان. در عربی محبسه زندان است و محابس جمع آن و محبس به معنی بند و قید و در زندان انداختن. فرهنگستان به جای محبس زندان را مخصوص کرده. (۷۱/۵)
- محبوس:** در زندان انداخته شده. در عربی به معنی وقف کرده شده و ممنوع هم هست. فرهنگستان به جای این لفظ زندانی را وضع کرده. (۷۱/۵)
- محصل:** ۳. کسی که علم تحصیل می‌کند. به جای این معنی فرهنگستان لفظ دانش جو را وضع کرده. (۷۶/۵)
- محقق:** ۱. تحقیق کننده و جستجو کننده در امری تا واقع آن دریافت شود. ۲. عالمی که در مسائل علمی اجتهاد فوق العاده کرده باشد و قریحهٔ خوب در تحقیق هر موضوع ظاهر کرده باشد. در عربی به معنی تاکید کننده و واجب کننده و تصدیق کننده هم هست. فرهنگستان به جای محقق بازجو را وضع کرده. (۷۷/۵)
- محمیره:** نام شهری است در جنوب خوزستان ایران بر کنار رود کارون. فرهنگستان به جای آن لفظ خرم شهر را وضع کرده. (۷۸/۵)
- محیل:** ۳. حواله دهنده و برات دهنده. فرهنگستان به جای محیل در معنی سوم لفظ برات کش را وضع کرده. (۷۹/۵)
- مخارج:** ۳. آنچه خرج شود از مال و پول مقابل مداخل. فرهنگستان برای این معنی به جای مخارج، هزینه را وضع کرده. (۸۰/۵)
- مدرسه:** خانه ای که مخصوص درس خواندن شاگردان باشد. فرهنگستان ایران به جای مدرسه آموزشگاه را وضع کرده. (۹۱/۵)
- مرزدار:** ۱. لشکر نگهبان سرحد. این معنی را تازه فرهنگستان وضع کرده. (۱۰۷/۵)
- مریض‌خانه:** جائی که بیماران را درمان می‌کنند. فرهنگستان به جای آن بیمارستان را وضع کرده. (۱۱۸/۵)

- مساعده:** ۲. پول پیشگی پرداختن. فرهنگستان به جای آن پیش پرداخت را وضع کرده. (۱۲۶/۵)
- مستاح:** پیمایش‌کننده زمین و بسیار پیمایش‌کننده. فرهنگستان به جای لفظ مساح زمین‌پیمای را وضع کرده. (۱۳۹/۵)
- معبر:** ۲. جای مرور که راه باشد. این معنی مخصوص فارسی است که فرهنگستان به جای آن لفظ گذر را وضع کرده. (۱۷۵/۵)
- مغز تیره:** مغز استخوان پشت که الفاظ دیگرش نخاع و مغز حرام است. این لفظ را فرهنگستان به جای نخاع وضع کرده. (۱۸۸/۵)
- مفتش:** ۲. مأمور دولتی که جستجوی قانونی می‌کند تا موارد خلاف قانون را برای مجازات به دست آورد. فرهنگستان به جای این معنی بازرس را وضع کرده. (۱۹۲/۵)
- مقوم:** ۲. قیمت‌کننده. فرهنگستان به جای مقوم به این معنی لفظ ارزیاب را وضع کرده. (۲۰۶/۵)
- ملوان:** ناور در کشتی‌های تجارتمی (ملّاح). فرهنگستان ایران. در کتابچه فرهنگستان مسمی به «لغت‌های نو» همان قدر نوشته که نقل کردم در آن کتابچه مأخذ و ترکیب و ریشه‌الفاظ وضع شده فرهنگستان داده نشده از این جهت حقیقت لفظ مذکور معلوم نشد. در اصطلاحات کشتی بانان خلیج فارس که من گرفتم چنین لفظی نیست شاید اصطلاح کشتی بانان دریای خزر باشد. ظاهر لفظ محرف مال بان است. در آن صورت جزء اول عربی است که خلاف مقصود عربی است. (۲۲۱/۵)
- ممیز:** ۱. جداکننده و تمیز دهنده. ۲. خبره‌ای که بتواند رأی خود را در باب زمین و عمارت بگوید. ۳. مأمور دولتی که زمین ملک را می‌پیماید تا مطابق آن مالیات وضع شود. فرهنگستان بجای دایره ممیزی دایره بازدید را وضع کرده. (۲۲۵/۵)
- موازنه:** برابر کردن و اندازه گرفتن میان دو چیز. فرهنگستان تراز کردن را به جای آن وضع کرده. (۲۵۲/۵)
- میراب:
- نام و نشان:** نام و نشان‌های کسی یا چیزی که با آن شناخته شود. فرهنگستان این لفظ را بجای سجل احوال که اداره شناسایی هر فرد ایرانی است وضع کرده (۳۰۸/۵)
- ناو - ناودان - ناوه:** ۱. ظرف دراز میان خالی که روی آب فرو نرود و برای سفر روی آب استعمال می‌شود که لفظ دیگرش کشتی است... فرهنگستان ناو را برای کشتی جنگی وضع کرده و الفاظ ذیلی ناو وضع کرده فرهنگستان اینها است
- نسیه:** فرهنگستان به جای لفظ نسیه، «پس‌دست» را که فارسی است وضع کرده. (۳۴۱/۵)
- نظمیه:** نام جدید اداره داروغگی بوده که مسئول نظم و امنیت آبادی است و فرهنگستان به جای آن شهربانی را وضع کرده. (۳۵۳/۵)
- نفع:** سود و فایده مقابل ضرر و ضرر. فرهنگستان نفع را منسوخ و به جای آن سود را برقرار گذاشته (۳۶۴/۵)

نقلیه: وسایل حمل و نقل مثل چارپا و گاری و امثال آنها. فرهنگستان به جای آن بارکشی را وضع کرده اما بارکش صحیح است. (۳۶۹/۵)

انگشت‌نگاری: (انگشت و نگاشتن) بجای کلمه فرانسوی داکتیلوسکپی اختیار شده و آن عملی است که از روی اثر انگشتها می‌توان اشخاص مختلف را شناخت زیرا که خطهای مختلف سر انگشتان هر کس با دیگری اختلاف دارد. در شهربانی شعبه مخصوصی است که به واسطه انگشت‌نگاری می‌تواند بدکاران را زود بشناسد زیرا که در هنگام دزدی و جنایت اثر خطهای انگشتان آنها بر روی چیزهایی که دست زده اند به خوبی می‌ماند و از روی همان خط‌ها شناخته می‌شوند. فرهنگستان (۳۷۲/۵)

نگهبان: ۱. محافظ و پاینده. ۲. نگهبان به جای کشیک اختیار شده و نگهبانی عمل نگهبان کشیک. فرهنگستان (۳۷۴/۵)

نمایندگان شهر: وکلای انجمن بلدی. فرهنگستان (۳۷۹/۵)

نوار چسب: رشته باریکی از کاغذ به شکل نوار که بر روی جعبه یا بطری می‌چسباند. نوار کاغذی که بر روی بطری یا جعبه از طرف اداره مالیه چسبانده می‌شود و از آن رو معلوم می‌شود که مالیات دولتی جنس درونی جعبه یا مایع درونی بطری پرداخته شده است. فرهنگستان. (۳۸۴/۵)

نوان خانه: (از نوان و خانه) نوان به معنی ناتوان و لاغر و ضعیف است. نوان خانه جایی است که از طرف شهرداری ناتوانان را در آن نگاهداری می‌کنند. (دارالعجزه). فرهنگستان. معنی نوان را فرهنگستان از برهان قاطع گرفته که کتاب غلطی است. نوان به آن معنی نیامده. (۳۸۶/۵)

وارسی: رسیدگی کردن به چیزی یا به کاری. این کلمه به جای میزری و کنترل اختیار شده. فرهنگستان ایران (۴۱۹/۵)

واریختن: رسیدگی به حساب برای معین کردن مقدار وام یا طلب و تعیین مانده بدهکار یا مانده بستانکار به طریقی که اگر از نو حسابی باز کند در آغاز حساب جدید جز باقیمانده حساب گذشته چیزی ننویسند. این کلمه را فرهنگستان به جای تصفیه و liquidation اختیار نموده است. فرهنگستان. (۴۱۹/۵)

وام: مبدل فام است در سه معنی اول (ببینید). فرهنگستان وام را به جای قرض مخصوص کرده (۴۳۰/۵)

هزینه: فرهنگستان لفظ هزینه را به جای لفظ خرج قرار داده از آن جهت در تکلم امروز ایران هم آمده. (۴۹۸/۵)

همگان: همه. فرهنگستان لفظ همگانی را برای عمومی وضع کرده. (۵۱۴/۵)

واکنش: عکس‌العمل. فرهنگستان (۴۲۰/۵)

موعد: وقت وعده و جای وعده و وعده. فرهنگستان به جای آن سررسید را وضع کرده. (۲۶۲/۵)

مهر انگشت: در انگشت‌نگاری هرگاه انگشت آلوده به مرکب را بر روی کاغذ نهند اثری از آن باقی می‌ماند و فرهنگستان به جای آن مهر انگشت را اختیار نموده است. فرهنگستان. (۲۷۱/۵)

نوشتابه: ۳. شراب و عرق و هر مایع مسکر. این معنی تازه در ایران پیدا شده و وضع فرهنگستان است. (۳۹۲/۵)

ب): فرهنگستان ایران برای هر وزیری نام جدیدی وضع کرده که چنین است (۴۵۰/۵ - ۴۵۱):

رئیس الوزراء: وزیر نخست

وزیر معارف: وزیر فرهنگ

وزیر فلاحت: وزیر کشاورزی

وزیر تجارت: وزیر بازرگانی

وزیر صناعه: وزیر پیشه و هنر

وزیر طرق: وزیر راه

وزیر عدلیه: وزیر دادگستری

وزیر مالیه: وزیر دارائی

وزیر داخله: وزیر کشور

۴-۸. واژه‌هایی که در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند بی‌آنکه نام فرهنگستان مستقیماً ذکر شده باشد و فقط به جدید بودن آنها اشاره شده است:

جدول (۱): واژه‌هایی که دارای معانی جدیدند و در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند

| | |
|---|---------------|
| ورقه یا اوراقی که در آن مخاطبی تعریف و تجلیل شده باشد یا پیشنهادی در آن باشد. این معنی جدید است. (۴۶۷/۴) | لایحه |
| ۲. شخص تحصیل کرده و با علم و فضل. این معنی مأخوذ از اول و جدید است به این مناسبت که تحصیل کرده سزاوار کار مخصوص به خود است. (۴۶۸/۴) | لایق |
| ۲. قانون منسوخ. این معنی مخصوص فارسی و جدید است در ایام مشروطه ایران پیدا شد. (۴۸۹/۴) | لغو |
| ۲. ورقه‌هایی که بر آنها خطابه و پیش‌نهادهای رسمی نوشته شده باشد. این معنی جدید است. اول مصریها استعمال کردند و بعد ایرانیها. (۵۰۴/۴) | لوايح |
| قائم به کارهای کسی و خزانه دار و وکیل و نگاه دارنده آنچه در تحت تصرف او است و این لفظ در اصل فارسی است و معرب کهرمان است چنانکه در نفایس الفنون گفته و صاحب قاموس ذکر نکرده و در نه‌یاه آورده است. منتخب اللغه (عل) (قهارمه جمع است) چند سال است که در جرید ایران این لفظ را در معنی هیرو (hero) انگلیسی استعمال می‌کنند مثل قهرمان هواپیمایی و قهرمان چوگان بازی و غیر آنها لیکن این معنی با معنی اصلی مناسبتی ندارد و صحیح پهلوان گفتن است. (۱۴۹/۴) | قهرمان قهارمه |
| ۲. نوشتن چیزی را در ضمن کتاب یا مانند آن. این معنی در عربی و فارسی جدید است. (۳۴/۳) | درج |
| ع. وزراء یک مملکت. معنی ششم در ایام سلطنت مشروطه در ایران پیدا شد. (۱۰۶/۳) | دولت |

| | |
|------------|---|
| سلطنت | ۲. پادشاهی. این معنی جدید در عربی و فارسی است با هاء بدل تاء (سلطنه) در عصر قاجار مضاف الیه یک دسته از القاب بوده مثل امین السلطنه و سالار السلطنه و شعاع السلطنه و غیر آنها. (۳۹۶/۳) |
| طاق نصرت | طاقی که از چوب و کاغذ و غیر آنها بر سر راه شخص بزرگ یا فاتحی در ورود او می سازند که از زیر آن عبور کند. این لفظ در فارسی جدید است و واضع آن ناصرالدین شاه قاجار است در سفر نامه هایش و رسم طاق نصرت بستن در ایران هم از سفر فرنگستان شاه مذکور پیدا شده و طاق نصرت ترجمه لفظی ترمیفل آرچ (triumphal arch) است که در اروپای قدیم و جدید بوده و در اصل از رومی های قدیم است که برای هر سردار فاتح بزرگ درست می کردند. (۶۳۰/۳) |
| طباعت | چاپ کردن و دارالطباعة چاپخانه. این معنی در عربی و فارسی جدید است و معنی اصلی عربی شمشرسازی است. (۶۳۴/۳) |
| عصبانی | متغیر و اوقات تلخ شدن. لفظ و معنی جدید است در ایام مشروطه ایران پیدا شده. (۶۷۹/۳) |
| عکس | ۴. صورتی که از چیزی در جسم شفاف مثل آئینه و آب افتد. ۵. صورت کسی یا چیزی که با جعبه دوربین در روی شیشه دوازده گرفته و از آن بر کاغذ دوازده چاپ کرده می شود. معنی چهارم و پنجم در عربی و فارسی جدید است و در عربی قدیم نبوده. (۶۸۸/۳) |
| عکاس | کسی که عکس (به معنی پنجم) بر میدارد. این لفظ در فارسی به قانون عربی ساخته شده اما در عربی مستعمل نیست. (۶۸۹/۳) |
| علائیم | (جمع علامت) نشانها و علامتها. این لفظ در عربی استعمال نشده بلکه در فارسی به قانون عربی ساخته شده (۶۹۰/۳) |
| محیط | ۲. چیزها و اشخاص دور و ور شخص که در تربیت و تمدن او اثر می کند. این معنی مأخوذ از اول و جدید است. در ایام مشروطه ایران پیدا شده. (۷۹/۵) |
| مختصرنویسی | ۲. الفاظ را با رموز خطی نوشتن که در زبان های فرنگی اختراع شده. این معنی جدید است. (۸۲/۵) |
| مختلس | ۲. کسی که در مال دولت خیانت کند. این معنی جدید است. (۸۲/۵) |
| مخذه | ۲. دشک بسیار کلفت که برای نشستن بر آن استعمال می شود. این معنی جدید است. (۸۲/۵) |
| مخلوع | ۲. شاهی که از سلطنت معزول کرده شده. این معنی جدید است و در ایام مشروطه ایران پیدا شده. (۸۵/۵) |
| مداد | ۲. قلم چوبی که در میان آن یک نوع مرکب خشک کمرنگ پر کرده است و چوب اطراف سر آن را تراشیده با مرکب ظاهر شده نویسند. این معنی مخصوص فارسی و جدید است. (۸۷/۵) |
| مستانف | ۲. کسی که مراقبه ختم شده خود را در محکمه بالاتری از سر گیرد. این معنی در عربی و فارسی جدید است. (۱۲۸/۵) |
| مستبد | ۲. کسی که مخالف سلطنت مشروطه و جمهوری است. این معنی جدید است. (۱۲۹/۵) |
| مستشار | ۲. متخصصی که از مملکت خارجه برای اصلاح یک اداره اجیر کرده شود. این معنی جدید است. (۱۳۲/۵) |
| مستشرق | شخص مغربی (اروپایی) که از علوم و زبانهای مشرقی (آسیایی و آفریقایی) اطلاع داشته باشد که لفظ دیگرش شرق شناس است. لفظ و معنی هر دو جدید است در عربی قدیم نیامده. (۱۳۲/۵) |
| مستعمر | ۲. کسی که از ملک خود به ملک دیگر رفته آنجا را آباد کرده بماند. این معنی جدید است و سلطنت و جماعت استعماری را مستعمره گویند. با فتح میم، ۲. ملک و جایی که اهل ملک دیگر در آن آمده آباد و مسکن کنند. این معنی جدید است. (۱۳۳/۵) |
| مستقل | ۳. حکومت و مملکت آزاد از تسلط و مداخله اجنبی. این معنی جدید است. (۱۳۴/۵) |
| مسطور | ۲. بسته پستی که برای ارسال کتاب و چیزهایی که گمرک ندارد مقرر است و باید که یک گوشه اش باز باشد برای دیدن پست خانه ها مقابل امانت که بسته بسته است. ۳. نمونه چیزی خصوص تکه های نمونه پارچه. معنی دوم و سوم جدید و مخصوص فارسی است. (۱۳۹/۵) |

| | |
|--|----------------|
| مشتی بودن. لفظ مشتی جدید است در ادبیات قدیم فارسی نیامده. (۱۵۱/۵) | مشتی گری |
| ۲. با شخص مهمی ملاقات کردن برای رای او در چیز سیاسی و جز آن. این معنی جدید است. (۱۶۰/۵) | مصاحب - مصاحبت |
| چاپخانه. معنی چاپخانه در مطبعه و مطبع جدید است و در اصل به معنی جای تصویر کشیدن و جای سکه زدن و جای مهر کردن و ریخته گری کردن بوده. (۱۶۸/۵) | مطبوعه |
| ۲. چاپ کرده شده. این معنی جدید است. (۱۶۸/۵) | مطبوع |
| ۵. علم‌ها و دانش‌ها. در این معنی جمع معرفه است که در اصل زبان عربی نبوده در عربی و فارسی هر دو جدید است. (۱۷۳/۵) | معارف |
| کسی که بالاتر از بنا و پایین تر از مهندس است و کارش نقشه ساختن برای عمارت و مواظبت در درست ساختن آن است. این لفظ در عربی قدیم نبوده و در عربی و فارسی هر دو جدید است از مادهٔ عمارت گرفته شده که صیغهٔ مبالغه یا اسم آلت باشد. (۱۸۳/۵) | معمار |
| ۲. قوم‌ها و بوم‌زادها. این معنی مخصوص فارسی و جدید است. (۲۱۹/۵) | ملل |
| ۲. قوم و بوم زاد آن یک ملک. این معنی مخصوص فارسی و جدید است و فارسی آن بوم زاد است و همان را باید به جای ملت استعمال کرد. (۲۲۰/۵) | ملت |
| مستخدمی که موقتاً بیکار باشد و حصه‌ای از حقوق خود را می‌گیرد تا باز کار با تمام حقوق به او داده شود. این معنی مخصوص فارسی و جدید است. (۲۳۲/۵) | منتظر خدمت |
| ۲. مسافرخانه و دکان آشپزی معتبر. این معنی جدید است. (۲۷۴/۵) | مهمان‌خانه |
| گروهیان در نیروی دریایی. این لفظ را تازه فرهنگستان وضع کرد و معنی مه بزرگ و معنی نادى ملاح است و مهنادی؟ دو درجه دارد یک و دو. (۲۷۵/۵) | مهنادی؟ |
| ۲. آدم فوق العاده شدن در دانش و هنر. این معنی جدید است (۳۱۷/۵) | نبوغ |
| ۲. لشکر مرتب و منظم. این معنی جدید است و در اوایل قرن سیزدهم هجری (زمان فتح علی شاه قاجار) که لشکر ایران را به وضع لشکر فرانسه مرتب کردند وضع شد. (۳۵۱/۵) | نظام |

همان‌طور که از داده‌های بخش‌های ۴-۱ تا ۴-۸ برمی‌آید در برخی بخش‌های فرهنگ نظام به جدید بودن لفظ یا معنی اشاره شده است. اما تنها در برخی موارد به مصوبات فرهنگستان اشاره شده است. در جدول‌های بالا این موارد ذکر شده‌اند. در جدول (۴) به منظور سهولت بررسی داده‌های جدول‌های (۱)، (۲) و (۳) را به حوزه‌های معنایی تقسیم می‌کنیم. داده‌های جدول (۴) به چهار بخش تقسیم شده‌اند: الف) واژه‌های جدیدالوضع، جدیدالحدوث (محدث)، جدیدالاستعمال ب) واژه‌هایی که فرهنگستان برابرنهادهایی برای آنها به دست داده است و در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند ج) واژه‌های اداری/دولتی که فرهنگستان برابرنهادهایی برای آنها به دست داده است و در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند د) واژه‌هایی که دارای معانی جدیدند و در فرهنگ نظام ذکر شده‌اند:

جدول (۲) واژه‌های نو در فرهنگ نظام بر مبنای حوزه‌های معنایی

| مصادر | نام‌های عام و اشیاء | عناوین جغرافیایی | عناوین اقتصادی | عناوین حقوقی | عناوین مدنی | | |
|---|---|---------------------|---|--|--|---|---|
| | | | | | آموزشی/ فرهنگی/ | اداری/ دولتی | سیاسی |
| انتحار پرستیدن تبختر تجربید تحریر ترجمان تشنج تعارف تقدیر توصیه اعدام تزریق تسریع | پانداز پیچه جراثیم جرثوم پا | اورند ایالت | استهلاک اعتبار اختلاس افتخاری اقتصاد تاجر تأمین آتیه تنزیل | ابلاغیه اخطار استنطاق استیناف حقوق | پیش‌آهنگ املاء تخصص جریده فقره | امتیاز تأمینات تعلیق تقاعد توقیف امنیه | امیرلشکر اشراف منقلب تطاول جبهه حزب استعمار استقلال اشغال انتخاب تبعید متنفذ |
| | کارتن/کارتون | | | | | کمساریا کمیسر کنترل | کارنیوال |

| | | | | | | |
|--------------|-----------|------------|------------|--|-------|--|
| کارآگاه | | | | | | |
| کارکنان | | | | | | |
| کارگزين | | | | | | |
| کحال | | | | | | |
| کشیک | | | | | | |
| کلانتر | | | فرستاده | | | |
| کلانتری | | | قبض | | | |
| گذاره | | | حق‌القدم | | | |
| گشتی | | | کاسب | | | |
| متصدی | | قشر | کارگر | | | |
| مرزدار | | فقرات | کسب و کسبه | | | |
| مریض‌خانه | | کلیم | کسر | | | |
| مساح | | گردش خون | کم‌بود | | | |
| مفش | فرهنگستان | مایه | مازاد | | | |
| ملوان | محصل | ماه‌یچه | مانده | | | |
| ممیز | محقق | مغز تیره | محال | | محبس | |
| میراب | مدرسه | نام و نشان | مخیل | | محبوس | |
| نظمیه | لیسانس | ناو | مخارج | | | |
| نگهبان | | نقلیه | مساعد | | | |
| نمایندگان | | نوار چسب | مقوم | | | |
| شهر | | همگان | نسیه | | | |
| نوان‌خانه | | موعد | نفع | | | |
| وارسی | | نوشابه | واریختن | | | |
| گشت‌نگاری | | | وام | | | |
| مهر انگشت | | | هزینه | | | |
| رئیس‌الوزراء | | | | | | |
| وزیر معارف | | | | | | |
| وزیر فلاح | | | | | | |
| وزیر تجارت | | | | | | |
| وزیر صناعت | | | | | | |
| وزیر طرق | | | | | | |
| وزیر عدلیه | | | | | | |
| | | گذاشتن | | | | |
| | | موازنه | | | | |
| | | واکنش | | | | |

| | | | | | | | |
|---------------|---|--------|---------|---------------------------------|--|---|--|
| | | | | | | وزیر مالیه وزیر داخله | |
| درج مصاحبت | قهرمان طاق نصرت عصبانی عکس عکاس علائم محیط مخده مداد مسطور | | مختلس | لایحه لوايح لغو مستائف | لایق طباعت مختصر نویسی مطبعه نوع معمار معارف مطبوع | مستشار مستشرق نظام مهندادی مهمان‌خانه منتظر خدمت گذرنامه | دولت سلطنت مخلوع مستبد مستعمر مستقل ملت ملل |
| ۱۸ مورد | ۳۰ مورد | ۶ مورد | ۲۹ مورد | ۱۱ مورد | ۱۹ مورد | ۵۰ مورد | ۲۱ مورد |

همان‌گونه که داده‌های جدول (۲) نشان می‌دهد از کل ۱۸۴ مورد واژه‌های نو مطرح در فرهنگ نظام بیشترین موارد به حوزه معنایی اداری/دولتی (۲۷ درصد)، اقتصادی (۱۶ درصد)، نام‌های عام / اشیاء (۱۶ درصد)، سیاسی (۱۱ درصد)، آموزشی/ فرهنگی و نیز مصادر پراکنده هر یک (۱۰ درصد)، حقوقی (۶ درصد)، جغرافیایی (۴ درصد) اختصاص دارند. اگر دو حوزه نام‌های عام / اشیاء نیز مصادر را به دلیل اینکه پراکندگی معانی دارند و قابل دسته‌بندی نیستند، از این دسته‌بندی‌ها کنار بگذاریم، بیشترین تعداد واژه‌های نو در این فرهنگ به حوزه‌های اداری/دولتی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و فرهنگی و در نهایت حقوقی اختصاص دارد. در پاسخ به چرایی این پدیده بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در عصر نگارش فرهنگ نظام لازم به نظر می‌رسد.

۹-۴- اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در عصر نگارش فرهنگ نظام

همان‌طور که در بخش ۲-۱ اشاره شد فرهنگ‌نویس در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۳ به نگارش فرهنگ پرداخته است. او دو مرتبه (بار نخست سال ۱۳۰۸ و بار دوم سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶) در ایران بوده است. این زمان مصادف با سلطنت رضاشاه در ایران است که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ به طول انجامیده است. سال‌های سلطنت رضاشاه دوران پی‌ریزی سلطنتی جدید است مبتنی بر حس ناسیونالیستی. او برای تثبیت قدرت خود از سه عامل نگاه‌دارنده یعنی بروکراسی دولتی، ارتش و پشتیبانی قدرت سیاسی دربار استفاده می‌کرد. برای اولین بار است که نهادهای حکومتی، قانون و زور کشور را کنترل می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

تأسیس فرهنگستان هم در زمره اقدامات رضاشاه برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی و تحقق اهداف ناسیونالیستی است. آرزوی رضاشاه برای تبدیل ایران چندقومی به دولتی واحد با مردمی دارای یک قوم و یک زبان، به یک فرهنگ و یک قدرت سیاسی منجر می‌شد. به طور همزمان مدارس عمومی و دادگاه‌های غیرمذهبی گسترش یافتند و انتشارات آثار غیرفارسی به ویژه ارمنی، آذری و عربی کاهش یافت. در میان اصلاحات مدنی، اصلاحات آموزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که همراه با رشد آموزش ابتدایی و عالی بود (همان: ۱۸۰). شمار بسیاری از فارغ‌التحصیلان به عنوان کارمند اداری به بخش‌های دولتی راه یافتند و بروکراسی دولتی رونق یافت. توسعه اقتصادی و صنعتی با توسعه راه‌ها تداوم یافت. با این اوصاف بی‌دلیل نیست که تعداد مدخل‌های واژگانی شامل مصوبات فرهنگستان به حوزه‌های اداری/دولتی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و فرهنگی و در نهایت حقوقی اختصاص دارد. احتمالاً فرهنگ‌نویس در دوران اقامتش در ایران این عناصر واژگانی را بیشتر خوانده و شنیده است و این امر را با انتخاب و بسامد رخداد بالای همان عناصر واژگانی در فرهنگ نظام نشان داده است.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت فرهنگ نظام و با لحاظ کردن جنبه‌های نوآورانه این فرهنگ در مطرح ساختن مصوبات فرهنگستان اول در مداخل فرهنگ، پرسش اصلی تحقیق حاضر این بود که چه معادل‌هایی در این فرهنگ انتخاب و مطرح شده‌اند و چرا. مفروض اولیه این تحقیق این بود که تمام مصوبات فرهنگستان اول که فهرست آن در کتاب دو جلدی روستایی (۱۳۸۵) - به عنوان کتابی مدون که در کنار آثار کلاسیکی چون نصاب واژه‌های نو و واژه‌های نو به معرفی مصوبات و برابرنهادهای فرهنگستان می‌پردازد- آمده است در مداخل فرهنگ نظام انعکاس داشته‌اند. اما نتایج تحلیل‌ها نشان داد که پربسامدترین مصوبات مطرح‌شده در این فرهنگ مربوط به حوزه‌های معنایی خاص (حوزه‌های اداری/دولتی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و فرهنگی و در نهایت حقوقی) بوده است. به این ترتیب فرضیه تحقیق رد می‌شود و برای تحلیل نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها در تحقیق به چارچوب نظری زبان‌شناسی اجتماعی تاریخی متوسل می‌شویم. روش‌شناسی پژوهش نیز روش مورد نظر این چارچوب یعنی روش کمی با استفاده از بسامدگیری رخداد واژه‌های مصوب فرهنگستان در فرهنگ نظام بوده است. این چارچوب تحلیلی نشان می‌دهد که اگرچه به نظر می‌رسد فرهنگ‌نویس ملاحظات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در فرهنگ‌نویسی در نظر نمی‌گیرد، اما در عمل این ملاحظات در شیوه نگارش مداخل انعکاس می‌یابد؛ به عبارت دیگر، اگرچه ذکر مصوبات فرهنگستان در فرهنگ‌ها باعث رواج و ماندگاری آنها می‌شود، اما در نهایت همه این مصوبات در فرهنگ‌ها نمی‌آیند و این متأثر از اوضاع اجتماعی و نیز جهت‌گیری‌های فردی فرهنگ‌نویس است. این تحقیق دست کم در نوع و مقیاس محدود خود و با استناد به

داده‌های عینی نشان می‌دهد که چرا تمام مصوبات فرهنگستان‌ها هرگز اقبال کاربرد فراگیر نمی‌یابند و چگونه تحت تأثیر اوضاع اجتماعی است.

در پایان ذکر نکته ای لازم به نظر می‌رسد؛ ماکس وبر (۱۳۹۲) در کتاب *روش‌شناسی علوم اجتماعی* معتقد است که برای تبیین پدیده‌ها در علوم انسانی و اجتماعی می‌توان به کهنکشان‌ها از دلایل اشاره کرد. اما دلایل متقن و مورد اعتماد را می‌توان در دو دسته خلاصه کرد: الف) دلایلی دارای صراحت معنادار؛ یعنی دلایلی که دارای سنخیت زمانی، مکانی و معنادار با پدیده مورد نظر را دارا هستند. ب) دلایل ارزشی؛ دلایل دارای انگیزه‌های فردی که از تجربه زیسته فرد ناشی می‌شوند و در داوروی خطا ایجاد می‌کنند اما در گزینش علت وقوع پدیده‌ها می‌توانند مورد استناد باشند. بر این اساس آنچه در این مختصر به عنوان ملاک انتخاب فرهنگ-نویس در فهرست کردن مصوبات فرهنگستان بدان اشاره شد از نوع اول دلایل مورد نظر وبر هستند و ما دسترسی درست و صحیح به انگیزه‌های فردی داعی‌الاسلام در این خصوص نداشته‌ایم. این خود ناشی از ماهیت تاریخی تحقیق حاضر است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ویلیایی. تهران: نشر نی.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی. (۱۳۰۵). *فرهنگ نظام (۵ جلد)*. حیدرآباد دکن (هند). اعظم استیم پرس.
- (۱۳۶۲). *فرهنگ نظام (۵ جلد و مقدمه‌های آن)*. تهران: چاپ افست از روی چاپ اول. شرکت نشر دانش.
- روستایی، محسن. (۱۳۸۵). *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران*. تهران: نشر نی.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۳). *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۵. مدخل فرهنگ نظام. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۹۸). *وام‌واژه‌های اروپایی در فارسی اوایل قرن بیستم: بررسی مدخل‌های فرهنگ نظام*. در *افراشی، آزیتا و طبیب‌زاده، امید*. (۱۳۹۸). *جشن‌نامه استاد سید مصطفی عاصی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۹۹). *واژه‌های تکلمی فارسی اوایل قرن بیستم: بررسی مدخل‌های فرهنگ نظام*. در *ناصر، محمدامین، غفاری، مهبد و محمودی بختیاری، بهروز*. *فراسوی فارسی؛ یادنامه بانو دکتر زهرا استادزاده*. تهران: نشر بهار.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۲). *روش‌شناسی علوم اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.
- یوسفدهی، هومن. (۱۳۹۲). *داعی‌الاسلام. در دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند*. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- Aitchison, J. (2012). Diachrony vs Synchrony: the Complementary Evolution of Two (ir)Reconcilable Dimensions. In Hernández-Campoy, J.M. and Conde-Silvestre, J.c. (eds.) *The Handbook of Historical Sociolinguistics*. Oxford: Wiley Blackwell.
- Bergs, A.T. (2005) *Social Networks and Historical Sociolinguistics. Studies in Morphosyntactic Variation in the Paston Letters (1421 – 1503)*, Mouton de Gruyter, Berlin/New York.

- Conde-Silvestre, J. C. & Hernández-Campoy, J. M. (2012). Introduction. In Hernández-Campoy, J.M. and Conde-Silvestre, J.c. (eds.) *The Handbook of Historical Sociolinguistics*. Oxford: Wiley Blackwell.
- Dabir-Moghaddam, M. (2018). Academy of Persian Language and Literature. In A, Sedighi and P. Shabai-Jadidi (eds.). *Oxford Handbook of Persian Linguistics*: Oxford University Press.
- Hernández-Campoy J. M. and Schilling, N. (2012). The Application of the Quantitative Paradigm to Historical Sociolinguistics: Problems with the Generalizability Principle. In Hernández-Campoy, J.M. and Conde-Silvestre, J.c. (eds.) *The Handbook of Historical Sociolinguistics*. Oxford: Wiley Blackwell.
- McColl Millar, R. (2005) *Language, Nation and Power*, Palgrave Macmillan, Basingstoke.
- McColl Millar, R. (2012a). Social History and the Sociology of Language. In Hernández-Campoy, J.M. and Conde-Silvestre, J.c. (eds.) *The Handbook of Historical Sociolinguistics*. Oxford: Wiley Blackwell.
- McColl Millar, R. (2012b). *English Historical Sociolinguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Milroy, J. (1992) *Linguistic Variation and Change. On the Historical Sociolinguistics of English*, Blackwell, Oxford.
- Nevalainen, T. and H., Raumolin-Brunberg. (2012). Historical Sociolinguistics: Origins, Motivations, and Paradigms. In Hernández-Campoy, J.M. and Conde-Silvestre, J.c. (eds.) *The Handbook of Historical Sociolinguistics*. Oxford: Wiley Blackwell.
- Romaine, S. (1982). *Socio - historical Linguistics: Its Status and Methodology*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Saussure, F. de (1915/1959) *Cours de Linguistique Générale*, Payot, Paris. English translation by W. Baskin (1959), *Course in General Linguistics*, The Philosophical Library, New York.